



۲۰۱۹/۰۱/۲۶



حفیظ الله زکی

از سیاست های مقطعی تا اراده واقعی صلح

چهل سال جنگ، نا امنی و خونریزی، رسیدن به صلح را برای مردم افغانستان به یک ضرورت فوری و حیاتی بدل کرده است. هر چند مردم افغانستان هیچگاه به جنگ راضی نبوده و نیست؛ اما مداخلات کشورهای خارجی در امور افغانستان و نقش منفی برخی سیاستمداران و رهبران قومی، جنگ و نا امنی را بر مردم کشور تحمیل کرده است.

اگر در مناسبات مردم در لایه های گوناگون اجتماع نگاه کنیم، درک می کنیم که نه مسایل قومی در میان این مردم تا آن حد حاد است که به خاطر آن به حذف یکدیگر تلاش کنند و نه تعصبات مذهبی و گروهی می تواند عامل جنگ در افغانستان تلقی شود. مسأله اصلی این است که بعضی کشورها منافع خود را در جنگ و نا امنی افغانستان تعریف می کنند و سعی می کنند جنگ و کشتار در این کشور دوام داشته باشد.

افغانستان علاوه بر این که دارای منابع غنی زیر زمینی و رو زمینی می باشد و این منابع چشمداشت کشورهای بیرونی را برای دسترسی به آن بیشتر کرده است؛ دارای موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی نیز می باشد که نیازمندی بسیاری از کشورهای همسایه را به افغانستان افزایش می دهد. تسلط برخی کشورها بر سیاست و حکومتداری افغانستان می تواند زمینه های کلان بهره برداری های سیاسی، امنیتی و اقتصادی از این سرزمین را آماده سازد.

خصومت و دشمنی پاکستان و هند و اختلاف دیرینه افغانستان با پاکستان بر سر خط دیورند، سبب گردیده که پالیسی سازان آن کشور با اتخاذ راهبردهای دراز مدت، از آسیب پذیری پاکستان در برابر تهدیدات احتمالی هند، بکاهند. از این که پاکستان نمی تواند در سیاست های هند نفوذ کند، لذا سعی می کند از طریق افغانستان به اهداف استراتژیک خود نایل آید.

از طرف دیگر رقابت های بین المللی و منطقوی کشورها، افغانستان را به میدان جنگ های نیابتی تبدیل کرده است. در واقع کشورهای رقیب با حمایت از گروه های مختلف افغانی، تلاش می کنند تا سیاست های یکدیگر را در افغانستان و منطقه خنثا کنند.

این مسأله نیز جنگ در این کشور را اجتناب ناپذیر ساخته و مردم کشور را در برابر یک پدیده ناخواسته قرار داده است. به این دلیل گفته می توانیم همانطوری که مهار جنگ به دست افغان ها نیست، کلید صلح نیز به دست مردم افغانستان نمی باشد.

سیاست های صلح طلبانه دولت افغانستان از سال ۲۰۱۰ به بعد نشان داد که صلح و امنیت در افغانستان بدون خواست و حمایت کشورهای خارجی امکان پذیر نیست. دولت افغانستان در ارتباط با صلح با مخالفان لویه جرگه

مشورتی را برگزار کرد و به تعقیب آن شورای عالی صلح را تشکیل داد تا پروسه صلح را از طریق گفتگوهای بین‌الافغانی به پیش ببرد، اما این پروسه طی هشت سال اخیر یک گام هم موفقیت نداشته است. شورای عالی صلح تا هنوز نه خودشان به صورت مستقیم و رسمی با طالبان گفتگو کرده اند و نه آنها را راضی توانسته تا با حکومت افغانستان وارد مذاکره شوند. طالبان خواهان مذاکره با امریکا و هر کشور دیگری هست؛ اما هنوز حاضر نشده اند که با حکومت افغانستان وارد گفتگو شوند. این نشان می‌دهد که این گروه در تصمیمات خود مستقل نیست و رویکردهای سیاسی اش تابع سیاست های منطقوی کشورهای است که از طالبان حمایت و پشتیبانی می‌کنند.

مذاکرات قطر در غیبت حکومت افغانستان چند روز است که دوام پیدا کرده و به تازگی گروه طالبان ملاغنی برادر را به عنوان رییس دفتر قطر معرفی کرده است و این تحولات در مجموع امیدواری هایی را به وجود آورده که اولاً؛ طالبان از خود انعطاف نشان داده و تمایل خود را به ادامه این گفتگوها نشان داده است؛ از سوی دیگر بیانگر تحول در سیاست پاکستان است که گروه طالبان را وادار ساخته تا با مقامات امریکا مذاکراتش را ادامه دهد. ولی معلوم نیست که آیا حکومت پاکستان به این درک رسیده است که باید صلح در افغانستان برقرار شود و این کشور در سایه صلح بهتر می‌تواند به منافع سیاسی و اقتصادی اش برسد یا نه، فشارهای سیاسی امریکا سبب شده که مقامات آن کشور به صورت مقطعی چنین سیاستی را اتخاذ کنند؟ در این صورت صلح با طالبان هم موقتی و نمایشی خواهد بود.

